



مقایسه زبان‌شناختی گونه‌های فارسی هروی و کابلی

محمدامین ناصح^۱

مقاله پژوهشی

چکیده

با وجود قرابت واژگانی میان ساکنان دو سوی مرز جمهوری اسلامی ایران و افغانستان تاکنون نقشه گویشی وجود ندارد که در آن مرزهای گویش‌های فارسی شرق ایران و غرب افغانستان مشخص شده باشد. این دو کشور همسایه و مسلمان در مرزی به طول حدوداً ۵۰۰ کیلومتر، همگرایی زبانی و فرهنگی قابل ملاحظه‌ای دارند ولی به جهت فقدان نهادهای نظارتی و حمایتی در مورد زبان فارسی دری و نیز وجود جنگ‌های فرسایشی و همچنین مهاجرت‌های گسترده، مجموعاً موجب کم‌توجهی به جایگاه زبان فارسی با پیشینه مدید در آن سرزمین شده است. این مهم می‌طلبد تا زمینه مطالعات گویشی در مورد فارسی دری در دانشگاه‌های ایران تقویت شود. نتایج پژوهش حاضر حاکی از تفاوت در الگوهای دستوری چون ساخت اضافه، جایگاه صفات و قیود، حروف اضافه، زمان‌های فعل، ساخت‌های نفی و انواع سببی در گویش‌های هروی و کابلی است و از سوی دیگر شباهت‌های واژگانی با گونه فارسی مرزی خراسان دارد.

کلیدواژه‌ها: فارسی دری، گویش هروی، فارسی کابلی، گویش‌های مرزی خراسان.

✉ amin_nasseh@birjand.ac.ir

۱- استادیار گروه زبان انگلیسی و زبان‌شناسی دانشگاه بیرجند

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۵

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/RJHLL.2023.28267.2286

۱- مقدمه

زبان فارسی که میراث مشترک ملل ایران، افغانستان و تاجیکستان است، در کشور ایران «فارسی»، در افغانستان «دری» و در تاجیکستان «تاجیکی» نام دارد (یوانسیان، ۱۳۷۹). این سه نام جداگانه زبان مردمانی است که پیوند فرهنگی و تاریخی عمیقی میانشان وجود دارد. زبان فارسی که همچنان در افغانستان قلبی تپنده دارد، دارای گنجینه ارزشمندی از میراث فرهنگی مردمانی است که در آن سرزمین به آن سخن گفته و می‌نویسند. بسیاری از ایران‌شناسان غربی بر این باورند که دری صورت تحول‌یافته پهلوی است. در اواخر عهد ساسانی، زبان پهلوی تنها به صورت زبان نوشتاری، در مقابل دری که زبان گفتاری عامه مردم بود، درآمد بود. البته برخی زبان‌شناسان معتقدند که دری در زمان ساسانیان به موازات پهلوی وجود داشته و در گفتار به کار می‌رفته است (صادقی، ۱۳۵۷: ۲۸).

رسمیت فارسی دری در افغانستان به سده‌های سوم و چهارم هجری باز می‌گردد که به تدریج همه زبان‌های محلی را درنوردید و جایگزین آنها در خراسان قدیم، افغانستان، ماوراءالنهر (بخارا و سمرقند)، بلخ و غزنه شد (افشار، ۱۳۵۹). در افغانستان امروز که زبان‌های متعددی دارد، زبان فارسی دری، به‌ویژه گویش‌های هرات و کابل، رسمی‌تر از سایرین است و تقریباً همه مردم از گذشته با این زبان آشنا بوده و قادر به تکلم آن هستند. پس دری زبانی ریشه‌دار و کهن در این سرزمین بوده؛ حال آن‌که پشتو تا چندی پیش یک زبان قبیله‌ای محسوب می‌شد (کاظمی، ۱۳۸۲؛ اشمیت، ۱۳۸۲).

فرارود، خراسان و سیستان، اگر خاستگاه زبان فارسی نباشد، جایگاه بالندگی و گسترش این زبان بوده است. در بین گویش‌های ناحیه خراسان بزرگ می‌بایست گویش‌های شهرها و مراکز فرهنگی، سیاسی و تاریخی به جهت تأثیر عمده آنها بر روابط و مناسبات تجاری-اقتصادی ساکنان این استان در خلال قرون گذشته، به‌طور جدی‌تری مورد توجه قرار گیرد (یوانسیان، ۱۳۷۹). گویش هراتی را باید به‌عنوان یک گویش میانی (حداً فاصل حالی است که دایره وسیع مرز هم‌گویی گویش‌های فارسی کابلی متمایز و به فارسی معیار در ایران نزدیک‌تر دانست؛ این در گویش‌های دری افغانستان نگه می‌دارد. البته گویش هراتی با تفاوت‌های ناچیزی در ولایت‌های فراه، غور و بادغیس افغانستان نیز رایج است (رضایی، ۱۳۵۴).

در پی جداسازی هرات از ایران در سال ۱۸۵۷ میلادی و اشغال آن در سال ۱۸۶۳ م. مرز میان خراسان و افغانستان در غرب هرات، غوریان و فراه قرار داده شد. ایران در نواری به‌طول بیش از ۵۰۰ کیلومتر در حاشیه مرز شرقی با کشور همسایه و مسلمان، افغانستان هم مرز می‌باشد. این مرزها در مختصات ۳۵ درجه و ۳۷ دقیقه و ۳۱ درجه و ۵۰ دقیقه در یک جهت تقریباً شمالی-جنوبی از میان رودها و کوه‌ها و صحراها می‌گذرد (ودعی، ۱۳۵۳). با وجود استقلال و جدایی مناطق غربی افغانستان از ایران در عهد ناصری، عدم تطبیق مرز زبانی با مرز سیاسی در این نواحی کاملاً مشهود بوده و مردم دو کشور از مشترکات زبانی و فرهنگی کابلی برخوردار می‌باشند.

سرزمین افغانستان کنونی که شامل بخش وسیعی از خراسان قدیم می‌باشد، سهم عمده‌ای در زایش و بالندگی زبان و ادب فارسی داشته است. از سال ۱۹۳۶ میلادی، همزمان با به حکومت رسیدن پشتون‌ها در افغانستان، زبان پشتو به‌عنوان یکی از زبان‌های جاری در افغانستان، زبان رسمی این کشور شد و به همراه آن فارسی، زبان معیار دوم قلمداد گردید. از گذشته ادبا و دانشوران پشتوزبان برای زبان و ادب فارسی به دلیل تأثیرات عمیق این زبان بر پشتو در خلال اعصار متمدنی احترام و اعتبار قائل بوده و در تعاملات خود از زبان فارسی به‌عنوان زبان رابط بهره می‌برده‌اند.

در حال حاضر، زبان‌های اصلی مردم افغانستان؛ یعنی فارسی دری و پشتو، از شاخه ایرانی خانواده هند و اروپایی است و در قانون اساسی جدید افغانستان نیز، این دو زبان رایج، به‌عنوان زبان‌های رسمی پذیرفته شده است. لذا اکثر ساکنان این کشور دوزبانه محسوب می‌شوند. بیش از نیمی از مردم افغانستان فارسی‌زبان هستند؛ در حالی که حدود ۳۵ درصد جمعیت آن به زبان پشتو، از گروه شرقی زبان‌های ایرانی سخن می‌گویند (سلیمانی، ۱۳۸۲).

رسوخ گسترده واژه‌های زبان فارسی در زبان و ادبیات پشتو (به‌عنوان یکی از دو زبان رسمی افغانستان) می‌تواند نشانگر جنبه‌هایی از تأثیرپذیری پشتو (به‌عنوان شاخه زبان‌های ایرانی شمالی - شرقی) از زبان فارسی باشد. همچنین ردپای تأثیرپذیری متقابل گویش‌های فارسی افغانستان از زبان پشتو در حوزه اصطلاحات اداری و نظامی نیز تا حدود زیادی نمایان است که به دلیل فشار حکومتی در دهه‌های اخیر افزون‌تر شده است. البته باید اذعان داشت که به دلایلی، فارسی امروز افغانستان مدتی است در معرض تأثیر زبان‌های بیگانه که برآمد اشغال‌گری و نیز ورود مظاهر تمدن جدید به افغانستان بوده در کنار سیاست‌های دولتمردان کنونی آن برای بی‌ثبات‌سازی فارسی و معتبر جلوه دادن پشتو قرار گرفته است. عربی، ترکی، انگلیسی، روسی، پشتو و اردو بنابر فراز و نشیب‌های سیاسی این منطقه در دهه‌های اخیر، فارسی رایج در افغانستان را تحت تأثیر جدی نهاده و گویش‌ها و لهجه‌های متنوع این کشور را در معرض زوال قرار داده است (کاظمی، ۱۳۸۲). از دیگر تهدیدها و آسیب‌های فارسی افغانستان می‌توان به ورود بی‌رویه واژه‌های خارجی در خلال قرن حاضر، جایگزین شدن تدریجی زبان انگلیسی و اخیراً پشتو در نظام اداری این کشور و انفعال نهادهای نظارتی، شیوع و گسترش ناهنجاری‌های متنوع در سطح آوایی و دستوری زبان و نهایتاً تلاش برای غلبه پشتو بر دری اشاره کرد.

لذا تنوعات زبان فارسی در سرزمین افغانستان با گسترش ارتباطات و تنوع وسایل ارتباط جمعی، رشد شهرنشینی و درگیری در زندگی صنعتی و ماشینی، بروز جنگ‌های متعدد در برخی نواحی و متعاقباً حضور بیگانگان و رشد فزاینده مهاجرت‌های گسترده و... بیش از هر زمان دیگر در معرض تحول و فرسایش قرار دارند. این موضوع ضرورت اقدام به‌هنگام سازمان‌هایی چون فرهنگستان زبان و ادب فارسی را در غیاب نهادهای متولی زبان فارسی در افغانستان قوت می‌بخشد.

مقاله حاضر بر آن است تا به معرفی پاره‌ای از تفاوت‌های دستوری دو گونه فارسی هروی و کابلی از منظر شاخص‌های چندی پرداخته و نیم‌نگاهی نیز به گویش‌های مرزی شرق ایران دارد تا از این رهگذر به پاره‌ای از اشتراکات گویش‌های فارسی ایران با افغانستان پرتو افکنده شود.

۲- پیشینه پژوهش

همان‌گونه که در مقدمه اشاره شد، افغانستان در سنوات اخیر، دچار جنگ داخلی و فرسایشی بوده است و دانشوران آن اغلب به مهاجرت تن داده‌اند و مجامع علمی و فرهنگی آن، عملاً مجال مناسبی را برای پرداختن به ملاحظات زبان‌های رسمی آن کشور به‌طور مطلوب نیافته‌اند. پس از جدایی هرات از ایران، نایب‌الحکومه هرات دیگر توسط دولت مرکزی ایران تعیین نمی‌شد و روابط رسمی دو کشور گاه دستخوش نامالیماتی می‌گردید و عملاً مطالعه در باب فارسی دری از حیطة زبان‌شناسان ایرانی خارج شد و در سنوات بعد دری‌پژوهی کمتر مورد توجه محافل علمی- فرهنگی ایران قرار گرفت. از سویی کشور افغانستان نیز به دلیل نزاع‌های داخلی بر سر قدرت، کمتر رنگ آرامش را به خود دیده است و لذا فرصت و محمل قابل‌اعتنایی برای مطالعه دانشوران بومی آن درباره پیشینه و جایگاه فارسی دری و گویش‌های آن به‌وجود نیامده است. با بررسی پیشینه پژوهش‌هایی که در باب معرفی گونه‌های زبان فارسی در افغانستان و از سویی زبان پشتو صورت پذیرفته، کمبود مطالعات انجام شده به روشنی نمایان است.

عنوان اغلب پژوهش‌های انجام شده درباره زبان دری در افغانستان به منطقه خاصی محدود نشده و لذا انتظار می‌رود بیشتر حول گونه فارسی پایتخت (کابلی) باشد؛ هر چند لهجه‌های هروی، تاجیکی و هزارگی، سه لهجه مهم دیگر زبان فارسی در افغانستان می‌باشد. به‌علاوه اغلب پژوهش‌های متقدم درباره فارسی دری در چارچوب توصیف‌های سنتی و فارغ از بنیان نظری زبان‌شناختی و نظام واج‌نویسی بین‌المللی به انجام رسیده است.

در باب گویش هروی کتاب ارزشمند داروشناسی *الابنیه عن حقایق الادویه* (از ابومنصور موفق هروی)، متن عرفانی *طبقات/الصوفیه* (از خواجه عبدالله انصاری) و تفسیر عرفانی و ادبی *کشف‌الاسرار و عده‌الابرار* (از ابوالفضل رشیدالدین میبیدی) و نیز کتاب معتبر *ارشاد/الزراره* (از قاسم بن یوسف ابونصری هروی) در کشاورزی، از متون شاخصی هستند که به گویش دری هرات تحریر شده‌اند.

عبدالحییب حمیدی (۱۳۴۷) دستور *زبان دری* را در انتشارات اقرا در کابل منتشر نمود. متعاقباً محمدعلی امام‌شوشتری (۱۳۵۰) در حاشیه جشن‌های دوهزار و پانصد ساله ایران کتابی با عنوان *تاریخچه فارسی دری (زبان همگانی ایرانیان)* به انتشار رساند. پویا فاریابی (۱۳۶۳) کتابی با عنوان *روش/املای زبان دری* را در کابل توسط اتحادیه نویسندگان جمهوری دموکراتیک افغانستان ارائه نمود. به‌علاوه عبدالرفیع حقیقت (۱۳۶۶) کتابی را با عنوان *تاریخ و زبان افغانستان (نقد و تفسیر)* توسط نشر نو در تهران به بازار نشر معرفی کرد. در زمینه معرفی واژه‌های فارسی رایج در سرزمین افغانستان اثری توسط عبدا... افغانی‌نویس (۱۳۶۹) در مؤسسه تحقیقات و انتشارات بلخ با عنوان *لغات عامیانه فارسی افغانستان* به چاپ رسیده است.

نجیب مایل هروی (۱۳۷۱) کتابی با عنوان *تاریخ و زبان در افغانستان (علل تثبت فرهنگی و اجتماعی)* توسط بنیاد موقوفات محمود افشار در تهران منتشر کرد. حسین لسان (۱۳۷۲) در شماره دهم از مجله آشنا مقاله‌ای با عنوان *فارسی دری در آن سوی مرزها* ارائه نمود. همچنین محمدآصف فکرت (۱۳۷۶) کتابی را با نام *فارسی هروی (زبان گفتاری هرات)* توسط انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد منتشر نمود. وی در این اثر، ضمن مرور بسیار اجمالی بر چند ویژگی صرفی و نحوی گویش هرات، تمرکز اصلی خود را بر ارائه واژه‌های هروی معطوف داشته است. جويا جهانبخش (۱۳۷۷) نیز در شماره ۵۱ از مجله آیین پژوهش مقاله‌ای با عنوان *نگاهی به لغات عامیانه فارسی در افغانستان* دارد. حسین مصطفوی‌گرو (۱۳۷۹) مقاله‌ای را از یوآنسیان با عنوان *جایگاه گویش هراتی در میان گویش‌های گروه زبان فارسی دری به فارسی ترجمه و در نشریه نامه فرهنگستان* منتشر نمود. نویسنده در این مقاله به مقایسه برخی واژه‌ها و ساخت‌های دستوری در گویش‌های هروی و کابلی پرداخته است.

در *دائرةالمعارف الاسلامیه و الشیعه به سرپرستی «حسن امین عاملی (لبنانی)» (۱۴۲۳ ق. یا ۱۳۸۰ ش.)* در مورد زبان پارسی در افغانستان مطالب جالبی وجود دارد. محمدحسین یمین (۱۳۸۲) در نامه فرهنگستان مقاله‌ای با عنوان *همگون‌سازی و ناهمگون‌سازی (مماله) در زبان فارسی دری منتشر نموده است*. همچنین نجم‌الدین کاوینی (۱۳۸۴) در شماره‌های ۱۹۹ و ۲۰۰ از نشریه جهان کتاب، مقاله‌ای با عنوان *مسئله زبان در افغانستان* دارد. فضل‌الله قدسی (۱۳۸۴) نیز در نامه فرهنگستان مقاله‌ای با عنوان *جایگاه زبان فارسی در افغانستان پس از تأسیس حکومت مستقل منتشر نمود*.

محمدجان شکوری و همکاران (۱۳۸۵)، *فرهنگ دوجلدی فارسی تاجیکی* را در انتشارات فرهنگ معاصر تهران منتشر نمودند که در آن اغلب واژه‌های مردم تاجیک افغانستان و تاجیکستان فهرست شده است. در باب گویش کابلی می‌توان به پایان‌نامه کارشناسی ارشد سید محمدداود حسینی (۱۳۸۵) در رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد با عنوان *توصیف گویش فارسی دری کابلی* اشاره کرد که در آن، نگارنده به ویژگی‌های ساخت آوایی، صرفی و نحوی این گویش همراه با ارائه مثال‌های مربوط اشاراتی نموده است. اطلس زبان‌شناسی افغانستان^۱ که زیر نظر ژ. ردار تهیه می‌شود، خلاء اطلاعاتی محسوسی را در زمینه فارسی افغانستان مرتفع نمود (اشمیت، ۱۳۸۲: ۴۱۴). همچنین رسول رهین (۱۳۸۸) کتابی را با عنوان *سرگذشت زبان فارسی دری در انتشارات بین‌المللی الهدی در تهران* منتشر نمود. محمدحسین یمین (۱۳۸۸) کتابی با عنوان *درآمدی بر لهجه‌شناسی در زبان فارسی دری و نمونه‌هایی از لهجه‌های این زبان* توسط انتشارات سعید در کابل به چاپ رساند.

محمدادریس افضلی (۱۳۹۰) کتابی با عنوان *آشنایی با واژگان فارسی دری* توسط انتشارات نسیم بخارا در تهران و با حمایت انجمن دوستی ایران و افغانستان منتشر نمود. به‌علاوه در باب واژه‌های فارسی رایج در افغانستان، اثر حسن انوشه و غلامرضا خدابنده‌لو (۱۳۹۱) نیز با عنوان *فارسی نائسیده* توسط انتشارات قطره

1. Atlas Linguistique de l'Afghanistan

منتشر شد. محمدحسین یمین (۱۳۹۱) کتابی را با عنوان *تحول زبان: تاریخچه زبان فارسی دری (واقعیت‌ها)* توسط انتشارات سعید در کابل به انتشار رساند.

محبوبه شمشیرگرها (۱۳۹۲) در قالب پایان‌نامه دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس به بررسی ویژگی‌های زبانی *طبقات‌الصوفیه* *خواجه عبدا... انصاری* با نگاهی به دیگر آثار منشور نوشته شده قرون چهار تا نه هجری در حوزه هرات پرداخته است. همچنین هاشم اعتماد سرابی (۱۳۹۲) کتابی با عنوان *زبان پاک دری* توسط انتشارات محقق مشهد منتشر نمود. به علاوه علی رواقی و زهرا اصلانی (۱۳۹۲) کتابی را با عنوان *زبان فارسی افغانستان (دری)* توسط انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی به بازار نشر ارائه نمودند. محمدنسیم نگهت سعیدی (۱۳۹۲) کتابی با عنوان *دستور معاصر زبان دری* را در انتشارات امیری کابل به چاپ دوم رساند.

محبوبه شمشیرگرها به اتفاق همکاران (۱۳۹۳) در نشریه جستارهای زبانی، بررسی کاربرد ضمائر شخصی در *طبقات‌الصوفیه* *خواجه عبدا... انصاری* و *گوش کهن هرات* را به انجام رسانده است. محمدحسین یمین (۱۳۹۳) کتابی را با عنوان *دستور معاصر زبان پارسی دری* توسط انتشارات میوند کابل منتشر ساخت. شوکت‌علی محمدی شاری (۱۳۹۳) در شماره‌های ۴۹ و ۵۰ مجله بلاغ مقاله‌ای با عنوان *زبان پارسی: سازه هویت ملی افغانستان* دارد. به علاوه محمداکبر سنا غزنوی (۱۳۹۴) کتابی را با عنوان *دستور زبان دری* توسط انتشارات اندیشه در کابل منتشر ساخت.

محبوبه شمشیرگرها (۱۳۹۶) در نشریه زبان فارسی و گویش‌های ایرانی (ادب پژوهشی) از دانشگاه گیلان به بررسی *واژه‌های غریب و نادرگونه هروی کهن* و کاربرد آنها در گویش معاصر هرات پرداخته است. محمود فضیلت و همکاران (۱۳۹۷) مقاله‌ای با عنوان *نمود/استمراری در فارسی دری افغانستان* منتشر نموده‌اند. همچنین محمدیعقوب یسنا (۱۳۹۸) مقاله‌ای را با عنوان *جایگاه زبان پارسی در افغانستان* در مجله کاوشنامه زبان و ادب فارسی دانشگاه یزد ارائه نمود. خدیجه عزیززی (۱۳۹۹) در قالب پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود در رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس، بررسی ویژگی‌های گونه زبانی هروی در کتاب «بخشی از تفسیری کهن به فارسی» را به انجام رسانده است. همچنین مرتضی کریمی‌نیا (۱۴۰۰) در نشریه آئینه پژوهش به بررسی *نسخه‌های تازه یاب از تفسیر قرآن خواجه عبدا... انصاری در ترکیه و نجف (دستور و واژگان فارسی در گویش هروی)* پرداخته است.

۳- روش پژوهش

این مطالعه در حاشیه یک پژوهش میدانی در زمینه بررسی تطبیقی گویش‌های مرز شرقی ایران انجام شده است. پژوهنده برای امکان مقایسه ملاحظات دستوری گویش‌های مورد نظر از طریق مصاحبه و همچنین مشاهده مستقیم، داده‌های مورد نیاز را استخراج و ثبت نموده است. تعداد گویشوران در هر کدام از گویش‌های مورد نظر ۱۰ نفر در دو جنسیت و سن مصاحبه‌شوندگان به دلیل این که اغلب از دانشجویان مرکز بین‌الملل

دانشگاه بیرجند بودند، به حدود ۳۰ سال محدود شده است. در مواردی، شم زبانی پژوهنده که گویشور بیرجندی است نیز یاری‌گر او برای برخی ملاحظات تطبیقی بوده است.

با وجود قرابت واژگانی میان ساکنان دو سوی مرز کشورمان و جمهوری افغانستان تاکنون نقشه گویشی وجود ندارد که در آن مرزهای گویش‌های فارسی شرق ایران و غرب افغانستان مشخص شده باشد. لذا روش انجام پژوهش حاضر میدانی - کتابخانه‌ای است و برای مزید اطمینان آثاری که به بررسی گویش‌های فارسی افغانستان پرداخته و اهم آن‌ها در بخش پیشینه فهرست شده‌اند مورد بازبینی قرار گرفته‌اند. داده‌های پیکره پژوهش همسو با تعدادی از مؤلفه‌های مندرج در ویراست جدید کتاب *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی* (۱۴۰۲) چون ساخت اضافه، جایگاه صفات و قیود، حروف اضافه، زمان‌های فعل، ساخت‌های نفی و سببی با فارسی معیار در کشورمان (به کمک شم زبانی پژوهشگر و نیز منابع رسمی) مقایسه شده و با الگوی آوانویسی IPA معرفی گشته‌اند.

۴- تحلیل داده‌ها

با وجود شباهت‌های قابل ملاحظه میان گویش‌های فارسی کابلی و هروی، تفاوت‌های چندی نیز بین آنها موجود است. فارسی تاجیکی و هزارگی نیز گاه با گویش‌های فارسی کابلی و هروی واژه‌های همسو دارند. اشتراکاتی از این دست را می‌توان در گویش‌های فارسی مرزی خراسان نیز ردیابی نمود. از این‌رو، یوانسیان گروه سه‌گانه گویش‌های تاجیکی، دری افغانستان (کابلی و هروی) و مجموعه گویش‌های فارسی مرزی خراسان را گروه‌های گویشی مستقل فارسی تلقی نموده است (یوانسیان، ۱۳۷۹). همان‌گونه که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، الگوهای تلفظی در گویش هروی در کلمات پراسامد احتمالاً به دلیل همجواری با گویش‌های مرزی ایران، به گونه فارسی معیار ایران نزدیک‌تر هستند تا فارسی کابلی.

جدول ۱: نمونه‌هایی از واژه‌های مشترک فارسی معیار در ایران با گویش‌های فارسی افغانستان

مثال‌ها	ف. معیار ایران	هروی	کابلی	هزارگی
جوجه	dʒudʒe	dʒudʒe	ʃuʃæ	ʃuʃæ
دگمه	dogme	dogme	tokmæ	tugmæ
گلوله	golule, golle	golule, golle	kolulæ	gulæ
جیغ	dʒiq	dʒeq	ʃeq	ʃiq
یک	je, jek, jeg	jek, ʔek	jæk	jæk
شش	ʃeʃ, ʃiʃ	ʃeʃ, ʃiʃ	ʃæʃ	ʃeʃ
هفده	hivdæ	ʔefde, ʔevde	ʔævdæ	ʔæbdæ, hæfdæ
امر فعل «دادن»	be-d-e	be-d-e	be-t-e	bi-d-i

از سویی در ارتباط با موضوع اشتراکات واژگانی قابل توجه بین فارسی‌زبانان افغانستان و ساکنان فارسی‌زبان شرق ایران می‌توان به نمونه‌های متعددی از مشترکات واژگانی در این گویش‌ها دست یافت که با معادل آن‌ها در فارسی معیار ایران متفاوت است. شمول این واژه‌های مشترک در گفتار ساکنان فارسی‌زبان مرز شرقی ایران مشهود است و نشان از اشتراکات فرهنگی بین این دو ملت ریشه‌دار دارد. همچنین می‌توان برخی واژه‌های گویشی مندرج را در متون نظم و نثر کهن ایران از جمله قرآن قدس، ترجمه تفسیر طبری، سفرنامه ناصر خسرو، تاریخ بیهقی و کلبه و دمنه ردیابی نمود که در گویش‌های فارسی خراسان و افغانستان رایج هستند ولی امروز در فارسی معیار از میان رفته‌اند. شناخت این واژه‌ها در گویش‌های خراسانی، مشکل درک برخی از اشعار کهن فارسی دری را برطرف می‌سازد. لذا با مقایسه واژه‌های گویشی رایج در دو سوی مرز ایران و افغانستان، می‌توان آن‌ها را در چهار بخش ارائه نمود:

- واژه‌های فارسی که در روزگار کهن کاربرد داشته‌اند و اینک در فارسی معیار ایران به فراموشی رفته، ولی در افغانستان با کارکرد روزانه، همچنان زنده هستند.
 - واژه‌هایی که در ایران و افغانستان کاربرد داشته، ولی معنی آنها در دو کشور متفاوت است.
 - واژه‌های فارسی که تنها در افغانستان کاربرد داشته و در ایران ناشناخته‌اند.
 - واژه‌هایی که از زبان‌های دیگر به فارسی افغانستان راه یافته‌اند، اما در فارسی ایران مشهود نیست.
- ذیلاً چند نمونه از واژه‌های رایج در گویش‌های فارسی افغانستان و نیز گویش‌های مرزی خراسان که در متون کهنی چون اوستا یا پهلوی قابل ردیابی است و در حال حاضر در فارسی معیار ایران کاربرد ندارد ارائه می‌شود (فرهوشی، ۱۳۵۸ و مکنزی، ۱۹۷۱).

جدول ۲: نمونه‌هایی از واژه‌های اوستایی در گویش‌های فارسی افغانستان و نیز گویش‌های مرزی ایران

اوستایی	مثال
kætæ (بزرگ)	kette در قایبی و نیز kætæ در نهندانی و فارسی افغانستان
xævæsuræ (پدرزن)	xosor در بیرجندی، قایبی، جامی، خوافی و فارسی افغانستان و نیز xoser در نهندانی و تایبادی
kæp-o (پیرزن مکار)	kæppu در بیرجندی، جامی و فارسی افغانستان، keppu در قایبی، pir-e- kæppow در خوافی و نیز pir kæppu در تایبادی
ʔærem pitæva (محل آفتابگیر)	pætow در بیرجندی، patow در قایبی و خوافی، pütew در نهندانی و نیز pitow در جامی، تایبادی و فارسی افغانستان

جدول ۳: نمونه‌هایی از واژه‌های پهلوی الاصل در گویش‌های فارسی مرز ایران و افغانستان

پهلوی	مثال
ʔak (آک: پسوند)	ʔas-ak (آسایش) و zur-ak (قوی) در نهندانی و ʔuʃ-ak (مکنده) در تایبادی و نیز piʃ-ak (درد شکم) در فارسی افغانستان
pæʃæŋg (افشاندۀ)	peʃæŋg در جامی، خوافی، تایبادی و فارسی افغانستان peleŋdʒ در گویش‌های بیرجندی و قاینی
næzm (بارانِ ریزدانه)	nez-bar در بیرجندی و نهندانی، næzom-bar در تایبادی و næzæm-bar در فارسی افغانستان، nezme یا nezom در جامی، nezem در قاینی و næzæm در خوافی
kælu:k (پارهٔ آجر)	kollu در بیرجندی، kælu:k در خوافی، kolluk در تایبادی و نیز kælux در فارسی افغانستان
mon-d-æ (خسته)	mon-d-e در بیرجندی و قاینی و نیز mon-d-æ در جامی، خوافی و فارسی افغانستان
doxt-æn (دوشیدن شیر)	doxt-æn در قاینی، جامی، خوافی و فارسی افغانستان
dol (سطل، دلو)	dul در بیرجندی، قاینی و تایبادی، dol در جامی و خوافی، dohul در نهندانی و نیز dolæj و dowl در فارسی افغانستان
mær-æk (شمار معین)	mær در بیرجندی، قاینی، جامی و تایبادی و نیز mærræ در خوافی و فارسی افغانستان
spærz (طلحال)	ʔesporz در بیرجندی، قاینی، نهندانی و تایبادی، sæborz در خوافی، soborz/soporz در تایبادی و نیز sæporz در فارسی افغانستان
gordæg (کلیه)	gorde در بیرجندی، قاینی، جامی، خوافی، تایبادی و فارسی افغانستان و نیز gürdük در نهندانی
ʔækok (گنجشک)	ʔæqu:k در بیرجندی، ʔæqu:k در قاینی، جامی و تایبادی، ʔoqu:k در نهندانی، ʔæqok در خوافی و نیز ʔoqok در فارسی افغانستان
keʃvæg (لاک‌پشت)	keʃæf در بیرجندی و تایبادی، keʃef در جامی و نیز kæʃæf در خوافی و فارسی افغانستان
leʃt-æn (لیسیدن)	væ-leʃt-e(n) در بیرجندی و قاینی، leʃt-æn در خوافی، تایبادی و فارسی افغانستان و نیز leʃt-en در جامی
ʔændær (ناتنی)	ʔender در بیرجندی و قاینی، ʔendær در نهندانی، ʔænder در جامی و نیز ʔændær در خوافی، تایبادی و فارسی افغانستان
hæm-bæg (هَوو)	hæm-baq در نهندانی، خوافی، تایبادی و فارسی افغانستان، hæm-ba در جامی و hæm- in bik در بیرجندی

ساخت نحوی گویش‌های فارسی افغانستان اغلب مشابه فارسی معیار در ایران بوده و آرایش واژه‌ها در آن به صورت SOV است. حروف اضافه در گویش‌های فارسی افغانستان از تنوع قابل ملاحظه‌ای برخوردار است که بعضاً با معادل آنها در فارسی معیار متفاوت می‌باشد. تعدادی از حروف اضافه که در گویش هروی به کار می‌روند، در گویش کابلی کاربرد کمتری دارند، مانند: *ɖʒelɔw-ru-j-e* (جلو)، *tæj-j-e/tej-j-e* (وسط، داخل)، *ræd-e* (دنبال)، *be-ɖʒæte-j-e* (به‌جای)، *ʔæ moxten-e* (به‌خاطر) و *ʔæb ʔæ(z)* (به‌جز). ضمناً در گویش هروی، حرف اضافه *xod* یا *xod-ej* با حرف اضافه متناظر آن در گویش کابلی (*kæt-i* و *kæt-e*، *qæt-e*) مطابقت دارد (ناصر، ۱۳۹۳).

ضمایر متصل ملکی و مفعولی در برخی گویش‌های فارسی افغانستان همچون برخی گویش‌های فارسی مرزی ایران وجود ندارد. در این گویش‌ها ضمایر منفصل فاعلی، وظیفه ضمایر متصل ملکی را بر عهده دارند.

- | | | |
|---|---|--|
| <i>ketaba-j-e ʔæz-una də wætaq-æs</i> | ۱ | کتاب‌هایشان در اتاق است. |
| <i>tæ ʔu wæx(t) mæ neweʃta-j mæ mē-kon-om</i> | ۲ | در این مدت من نوشتنی‌هایم را می‌نویسم. |

استفاده از ضمیر متصل سوم‌شخص مفرد و جمع که از ضمایر فاعلی */i/*، */u/* و *ʔina* مشتق شده است، از ویژگی‌های گویش هروی است که برابر آنها در گویش کابلی، *ʔeʃ* و *ʔeʃæn* می‌باشد.

- | | | |
|---------------------------------------|---|---|
| <i>musa ʔæsas-ije-ʃ-æ ɖʒæm kæd</i> | ۳ | موسی اثاثیه‌اش را جمع کرد. |
| <i>ʔindʒi zæmin-a-ʔina na-kar mun</i> | ۴ | اینجا زمین‌های آنها ناکار (لم‌یزرع) ماند. |

دستگاه فعل در بیشتر گویش‌های فارسی افغانستان در قیاس با فارسی معیار ایران از امکانات متنوع‌تر و گسترده‌تری برخوردار است. به‌عنوان مثال گرچه در گویش‌های خراسانی، افعال به‌لحاظ زمان همانند زبان فارسی معیار دارای سه گونه گذشته، حال و آینده هستند، اما تعدد و تنوع هر یک از این زمان‌های سه‌گانه فعل در این گویش‌ها بیشتر از زبان فارسی معیار است. از سویی در گویش‌های مرزی خراسان افعال بسیطی وجود دارد که اکنون در فارسی معیار کارایی ندارد. مثلاً مصدر *ɖʒond-æ(n)* (دزدیدن) در گویش قاپنی، *buruft-æ(n)* (کسی یا چیزی را به خروج مجبورکردن یا فراری‌دادن) در گویش تایبادی و نیز *læqq-id-æ(n)* (چسبیدن) در گویش بیرجندی، نمونه‌هایی از این کاربرد می‌باشد (ناصر، ۱۳۹۳).

قابل ذکر است که تا نیم‌قرن پیش در گویش هراتی و بیرجندی، نوع متفاوتی از ساخت ماضی مطلق (برای افعال متعدی) وجود داشته است که در آن فعل ماضی بدون ضمایر متصل فاعلی (شناسه‌ها) ساخته می‌شد و صیغه‌های آن برای تمام اشخاص یکسان بوده و صیغه فعل به کمک فاعل یا ضمیر جمله پیش از فعل تشخیص داده می‌شد. این نوع از صرف فعل ماضی مطلق در فارسی میانه وجود داشته و ویژه افعال متعدی بوده است

(رضایی، ۱۳۵۵). ساخت فعل ماضی مزبور در برخی از گویش‌های خراسانی قدیم، نظیر گویش هراتی کهن و در برخی از گویش‌های خراسان کنونی نظیر گویش بیرجندی (با دو دسته از ضمائر) تا چندی پیش متداول بوده است؛ با این تفاوت که در گویش‌های هراتی کهن و بیرجندی، این نوع صرف فعل تعمیم یافته و هم افعال متعدی و هم افعال لازم را شامل می‌شده است، مانند مثال‌هایی از گویش بیرجندی: $\text{mo ho-n}[\text{æ}s(t)]$ (من نشستم)، $\text{?un-}\bar{o} \text{ ho-n}[\text{æ}s(t)]$ (آنان نشستند)، mo be-bord (من بردم) و $\text{?un-}\bar{o} \text{ be-bord}$ (آنها بردند). در گویش بیرجندی این نوع از ساخت فعل ماضی با دسته دیگری از ضمائر $\text{tu, ma, ?\text{æ}f, ?\text{e}t, ?\text{o}m}$ و ?u که در واقع گونه گویشی ضمائر متصل مفعولی و اضافی فارسی معیارند، نیز تا نیم‌قرن پیش ساخته می‌شده است، مانند: ?om gof(t) (گفتم) و $\text{?e}f \text{ gof(t)}$ (به او گفت) و البته هنوز در میان معدود گویشوران مسن از روستاهای آن نواحی از جمله روستای کُرخند در شمال خراسان جنوبی قابل ردیابی است (ناصح، ۱۳۹۳). شناسه‌های شخص و شمار افعال در زمان گذشته در برخی دیگر از گویش‌های مرزی خراسان نظیر جامی به صورت تکواژگونه -ek می‌آید. لازم به توضیح است یکی از ویژگی‌های گویش هروی، استفاده خاص از پسوند -?æk است. این سازه علاوه بر آنکه مانند گویش کابلی در ساخت سوم شخص مفرد ماضی ساده، ماضی استمراری و ماضی بعید (fo-d-æk)، sær-zæd-e bud-æk به کار می‌رود، می‌تواند به بن فعلی وجه امری نیز پیوندد، مانند: $\text{pak bo-}[\text{f}ur-\text{æ}k]$ (خوب بشور). ضمناً این سازه گاهی با بن‌های مضارع افعال «افتادن» و «ایستادن» نیز می‌آید، مانند: $\text{mi-st-}\underline{\text{ek}}\text{-om}$ (می‌ایستم) (ناصح، ۱۳۹۳). یکی دیگر از ویژگی‌های مشترک در دستگاه فعل در گویش‌های فارسی افغانستان، تنوع افعال پیشوندی است. این ویژگی در برخی گویش‌های فارسی مرزی خراسان نیز قابل ردیابی است. از جمله در گویش قاپینی: $\text{væ-ki}[\text{f}t\text{-e}]$ (خاموش کردن)، væ-kerd-æ (باز کردن) و væ-dev-id-e (پخش شدن). در گویش‌های فارسی افغانستان نیز پیشوندهای فعلی وجود دارد که یا در زبان فارسی معیار معادلی ندارد یا گستره کاربرد آنها بسیار محدود است (ناصح، ۱۳۹۹).

$\underline{\text{vo-girift-æ(n)}}$	$\underline{\text{vo-kæ}[\text{f}]\text{-id-æ(n)}}$	$\underline{\text{vo-nigær-ist-æ(n)}}$	$\underline{\text{vo-guft-æ(n)}}$	۵
پسندیدن	دراز کشیدن	نگاه کردن	بازگو کردن	

افعال پیشوندی در گویش‌های هروی و کابلی کاربردی فعال دارند. البته در گویش هروی از برخی پیشوندهای فعلی از جمله vær یا bær بیش از گویش کابلی استفاده می‌شود، مانند: vær-mi-kon-æm (بیدار می‌کنند) یا væ-rix (فواره زد). در گویش هروی همچون فارسی معیار، پیشوندهای (فعلی) $\text{dær.wær-}[\text{wor-}]$ و پیشوندهای صرفی mi-/me- و næ-/ne- از بن جدا می‌شوند، مانند: wær-mi-dar-e یا dær-mi-j-a-j- ؛ در حالی که در گویش کابلی، غالباً پیشوندهای فعلی با بن یکی می‌گردد و لذا پس از پیشوند (پیشوندهای صرفی) می‌آید، مانند: me-dar-a-j-om یا næ-me-wær-dar-om . آمدن mi پیش از پیشوند bær در افعال

پیشوندی در صیغه‌های ماضی استمراری و مضارع اخباری حتی در گونه نوشتاری فارسی افغانستان نیز قابل جستجو است (ناصر، ۱۳۹۳). مثال:

- ۶ آن وقت صدایش می‌برآمد: تو مانده نمی‌شوی. (روایت ۱، ۱۳۸۷: ۳۵)
- ۷ من از خانه به دهلیز می‌برآیم و می‌روم کنج حویلی (حیاط) را بیل می‌کنم. (شوکران در سانگین سرخ، ۱۳۷۸: ۳۷)
- ۸ می‌بردارم و ورق می‌زنم که چشمانم می‌خورد به عکس دختریِ خودم. (روایت ۲، ۱۳۸۷: ۶۳)

استفاده وسیع از افعال سببی (باوند سببی‌ساز) از ویژگی‌های بارز گویش‌های فارسی افغانستان است. همچنین در گویش کابلی، هر دو فعل *rixt-æn* و *ɛkæst-æn* بدون پسوند سببی، معنی متعدی خود را از دست می‌دهند؛ در حالی که در گویش هروی، هم معنی متعدی دارد و هم معنی لازم. به بیان دیگر، آمیختن معانی متعدی و لازم افعال «شکسته شدن» و «ریختن (ریخته شدن)» بدون استفاده از پسوند سببی‌ساز، از ویژگی‌های گویش هروی است. به علاوه ساختار سببی با حرف اضافه *be sær-e* (وادار کردن یا مجبور کردن) در گویش کابلی کاربرد دارد (ناصر، ۱۳۹۳). مثال از هروی:

- ۹ او مرا وادار کرد دو گوسفند بخرم. *du danæ gusfæn be sær-æm xær-id*

از دیگر تفاوت‌های گویش‌های فارسی افغانستان با فارسی معیار می‌توان به دو مورد زیر اشاره نمود:

- متعدی کردن افعال دووجهی، مانند: ریختادن، گذشتادن، شکستادن.
- متعدی کردن افعالی که خود متعدی هستند، مانند: دانادن، آموختادن، پاشاندن، روفاندن.

گستره افعال دوکلمه‌ای در گویش‌های فارسی افغانستان متنوع بوده و در گویش هروی همانند گویش کابلی کاربرد زیادی دارند. مثال از هروی:

- ۱۰ همه گریختند. *hæme gorix(t) kæd-æn*

البته گاهی بعضی از شقوق آنها در گویش هروی، شکل غیرمرکب خود را حفظ کرده‌اند.

- ۱۱ کابلی: دربارهٔ بچه‌های آنها پرسید (سراغ بچه‌های آنها را گرفت). *?æmi xord-o rize-j-e ?æz ma pors-an kæd*
- ۱۲ هروی: از من دربارهٔ ایران پرسیدند. *?æz me be ?iran pors-id-æn*

بهره‌گیری بیشتر از افعال غیرمرکب در مصادری چون «پرسیدن»، «بستن» و «پختن» در قیاس با میل به مرکب‌سازی این افعال در گویش کابلی (اغلب به صورت مصدر مرکب جعلی)، از شاخص‌های گویش هروی است (ناصح، ۱۳۹۹).

فعل ربطی در گویش هروی، هم به صورت کوتاه‌شده و هم به صورت کامل می‌آید، ولی پس از ادات نفی، اغلب به صورت کوتاه به کار می‌رود، مانند: *ni-j-e* یا *ni-j-æ* (نیست)؛ در حالی که در گویش کابلی، تنها از شکل کامل آن استفاده می‌شود (ناصح، ۱۳۹۳).

ضمناً در گویش هروی، امکان استفاده از فعل اصلی با فعل وجهی «توانستن»، هم به شکل التزامی و هم مصدر ناقص، معمول است، مانند: *vær-xist-e næ-mi-tun-e* (نمی‌تواند برخیزد) (ناصح، ۱۳۹۳). مثال از هروی:

mært-e-ke ?i ?fiz (if+?fiz) dige-re goft-e næ-tun-es ۱۳
 'شخص بیشتر از این نتوانست چیزی بگوید.'
 ۱۴ 'علی نتوانست او را بیابد.'
?æli næ-tun-est jaft-e

کاربرد ساخت استمراری با بهره‌گیری از فعل *ræft-æn* نیز از دیگر ویژگی‌های گویش هروی است، مانند: *xor-d-æ mi-ræf* (او می‌خورد). لذا بهره‌گیری از فعل «رفتن» به‌عنوان فعل کمکی در ساختن گذشته ساده و استمراری و نیز مضارع اخباری را می‌توان در گونه نوشتاری فارسی افغانستان نیز جستجو نمود. مانند:

- ۱۵ 'با گذشت زمان، محبوبیت مجاهدین کم نشده رفت.' (تاریخ شفاهی افغانستان، ۱۳۹۰: ۳۵۲)
 ۱۶ 'سردار شمس‌الدین خان را حالش، آن و آن بدتر شده می‌رفت.' (روایت ۳، ۱۳۸۷: ۳۱۲)
 ۱۷ 'کم کم هوا تاریک و تاریک‌تر شده می‌رود.' (خاطرات و تاریخ افغانستان، ۱۳۸۱: ۱۱۲)

همچنین ساخت صفت مفعولی در گویش هروی مشابه فارسی معیار بوده و پرکاربرد است؛ در حالی که در گویش کابلی، صفت مفعولی با پسوند اختصاصی *-gi* همراه می‌باشد (ناصح، ۱۳۹۳). مثال کابلی:

۱۸ 'چاه کنده‌شده را پر کردیم.'
?fä-j-e kænd-æ-gi ræ por kæd-em

در بحث ساخت‌واژه گویش‌های فارسی افغانستان به وندهایی بر می‌خوریم که بسیار زایا هستند و اکنون در فارسی معیار به کار نمی‌روند. بعضی از این پیشوندها به فارسی میانه یا فارسی دری آغازین باز می‌گردند. یکی از پسوندهای مشترک میان گویش‌های فارسی افغانستان و برخی از گویش‌های مرزی خراسان، پسوند *-uk* است که به اسم پیوسته و صفت مبالغه می‌سازد. این پسوند در حقیقت شکل کهن پسوند *-u* در فارسی معیار است و اینک در اکثر گویش‌های فارسی افغانستان رایج است، مانند: *færm-end-uk* (بسیار خجالتی)، *tærs-ænd-uk* (ترسو)، *gerj-an-uk* (کسی که زیاد گریه می‌کند) و *læxf-ænd-uk* (لیز، لغزنده). همچنین پسوند

صفت‌ساز -ok در کلماتی چون: zæxm-ok (زخمی) یا pofitol-ok (پژمرده). استفاده از پسوندهای اسم‌ساز -æs(t) در گویش هروی با برخی گویش‌های فارسی مرزی ایران اشتراکاتی دارد که در فارسی معیار قابل ردیابی نیست. مانند: dʒæng-æs(t) (صدای برخورد) یا kopp-æs(t) (صدای افتادن) و به‌علاوه در همین گویش، از پسوند -wari و wæri در معنی شباهت استفاده می‌شود (ناصر، ۱۳۹۳). مثال از هروی:

sær-e dʒun-e me jæk-teke sija zogal-wæri bud ۱۹
 'سر تا پای من مثل زغال سیاه بود.'

مجموعه‌ای از پسوندهای اختصاصی در گویش کابلی وجود دارند که در سایر گویش‌های فارسی افغانستان متداول نیست، مانند: /e/، /i/ و /jæk/ (که ترکیبی از /jæ/ و /æk/ در معنی تصغیر است) و غالباً تغییری در معنی کلمه ایجاد نمی‌کنند. مثال کابلی:

۲۰ (قبرستان) qæbr-estun → qæbr-estun-i (میدان) mæjdan/ mejdun → mejdun-i
 ۲۱ (چهار قسمت می‌کنی) ʃar xæt-e kæf mi-kon-i
 ۲۲ (پنجره کوچک) kelkin → kelkin-ʃæk

در گویش هروی، زایایی زیاد پسوندهای /-e/، /ge/، /ke/، /eʒe/، /eʒe/ در واژه‌هایی چون kæll-ege (کچله)، doxtær-ke (دختره) و xær-ge (خر لاغر) در قیاس با معادل‌های آن در گویش کابلی که تنها در mærd-ækæ (مرده) و zæn-ækæ (زنه) می‌آید، در خور توجه است (ناصر، ۱۳۹۳).
 از پسوند /-e/ یا /-i/ در گویش کابلی، تنها در سبک نیمه‌ادبی و در گویش هروی، هم در ادبیات عامه و هم در محاوره، برای نشان‌دادن یای وحدت و یای نکره، استفاده می‌شود. مثال هروی:

me ʔæm dige ʔadæm-i mæzdur-kar-i bud-om ۲۳
 'من هم آدمی مزدبگیر بودم.'

پسوند منسوخ /-i/ یا /-e/ که در سوم‌شخص مفرد در جملات شرطی دیده می‌شود، از دیگر مشخصات گویش هروی است (ناصر، ۱۳۹۳). مثال هروی:

ʔæge kæs-i kæm-bæxt-e bud-i kol-e pul-ew xælas mi-fo-d be-m-ra ۲۴
 'اگر کسی فقیر می‌بود کل پول او در [بین] راه تمام می‌شد.'

1. Pofitol (چروک، فاسد)

ترکیب اضافی به‌عنوان روش اصلی نسبت مضاف و مضاف‌الیه در گویش هروی مانند اغلب گویش‌های مرزی خراسان ایفای نقش می‌کند، ولی نشانهٔ اضافه عموماً محذوف است، مانند: *tænxa ʃagerd* (موجب شاگرد) و *pijær me* (پدر من)؛ در حالی که در گویش کابلی تنها در ترکیبات پایدار، مثلاً در اصطلاحات خویشاوندی دیده می‌شود (ناصح، ۱۳۹۹).

در اغلب گویش‌های فارسی افغانستان همچون گویش‌های مرزی خراسان، صفت برتر (تفضیلی) تنها با افزودن پسوند *-tær* به صفت مطلق ساخته می‌شود و *kædæ* به‌عنوان ترکیب و صفتی خاص گویش کابلی کاربرد دارد، مانند: از پیرانای ما کده قیمتی‌تر است.

ʔæz tu kædæ kælan-tær / ʔæz tu- kædæ kælan

۲۵ کابلی: 'از تو بزرگ‌تر'

ʔæ pol-e kabol ʔi ʔæm kælan-tær ʔæs

۲۶ هروی: 'از پل کابل هم بزرگ‌تر است.'

از فرایندهای واژه‌سازی در گویش‌های فارسی افغانستان و گویش‌های فارسی مرزی ایران می‌توان به «ترکیب» اشاره نمود که کاراترین و بارورترین شیوهٔ واژه‌سازی در گویش‌های مزبور می‌باشد. در این گویش‌ها به سادگی واژه‌های مستقل به هم می‌پیوندند و از ترکیب آنها واژه‌های نو به‌دست می‌آید و لذا گویشوران آن‌ها بسیاری از نیازهای واژگانی خود را از این طریق برآورده می‌سازند. در گویش‌های مورد مطالعه، ترکیب‌هایی وجود دارد که نمونه‌های آن را نمی‌توان در فارسی معیار یافت. تعدد واژه‌ها و ترکیب‌های قید زمان در گویش‌های فارسی افغانستان در خور توجه است. به‌عنوان مثال ترکیب‌های *ʔæftōw tonok* (میانۀ صبح و ظهر که آفتاب کاملاً در روی زمین پهن شده باشد)، *ʔadæm næma*، *ʔaftaw ræs*، *molla ʔæzan* یا *fowgir* (هر چهار به معنی صبح زود)، *ʔæftu nefæsti* یا *gawgom* (سر شب) (ناصح، ۱۳۹۳).

۴- نتیجه‌گیری

در بررسی تطبیقی صورت گرفته در مورد طیف وسیعی از ملاحظات دستوری و واژگانی در گویش‌های فارسی مورد مطالعه در افغانستان و ایران به پاره‌ای از شباهت‌ها و تفاوت‌های ساختاری آنها پرتو افکنده شد و از این رهگذر می‌توان به شاخص‌هایی دست یافت که به‌لحاظ مطالعات رده‌شناختی، مهم تلقی می‌شوند و مبنای الگوهای رده‌شناختی محسوب می‌گردند. از آن جمله‌اند: ویژگی‌های دستگاه شمار، معرفگی و نکرگی، ساخت اضافه، انواع ضمائر، جایگاه صفات و قیود، حروف اضافه و ربط، زمان‌های فعل، ساخت‌های نفی، مجهول و انواع سببی، ساختمان واژه و فرایندهای واژه‌سازی که اغلب با مثال‌های عینی از گفتار ساکنان نواحی فارسی زبان کابل و هرات در این مقاله مستند شده است.

مندرجات مقاله، حاکی از شباهت الگوی کلی رده‌شناختی حاکم بر گویش‌های فارسی افغانستان با گویش‌های فارسی مرزی ایران و نیز با فارسی معیار می‌باشد. در این گویش‌ها، اغلب معیارهای برشمرده‌شده در کتاب *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی* که مبنای قضاوت درباره رده‌شناسی ترتیب واژه در گویش‌های مورد مقایسه بوده‌اند، چون: توالی مضاف پیش از مضاف‌الیه، توالی موصوف پیش از صفت، توالی هسته اسمی و بند موصولی (بند موصولی پس از هسته اسمی)، توالی فعل با قید حالت (قید حالت پیش از فعل)، توالی فعل اسنادی و گزاره (گزاره پیش از فعل اسنادی)، توالی صفت اشاره پیش از اسم، توالی فعل اصلی و فعل کمکی زمان - نمود (فعل کمکی آینده و نمود ناقص، پیش از فعل اصلی)، توالی ادات استفهام و جمله (در صورت ظهور، در ابتدای جمله)، توالی فاعل و فعل (فاعل پیش از فعل)، توالی عدد و اسم (عدد پیش از اسم)، توالی اسم و تکواژ آزاد ملکی (پس از اسم)، توالی متمم‌نما پیش از جمله متمم و نهایتاً توالی مفعول صریح پیش از فعل، با فارسی معیار در شباهت نزدیک بوده؛ هر چند که در موارد معدودی، به‌ویژه در گویش‌های فارسی افغانستان، اختلافاتی نیز قابل جستجو است که به نمونه‌هایی از آن در متن مقاله اشاره شد.

این قسم تفاوت‌ها عموماً از دو منبع مایه می‌گیرد: یا بازمانده فارسی کهن هستند که در فارسی افغانستان زنده مانده، ولی در فارسی رایج در ایران به فراموشی سپرده شده‌اند و یا از زبان‌ها و گویش‌های بومی رایج در کشور افغانستان به زبان فارسی آن سرزمین راه یافته و پذیرفته شده‌اند.

با وجود تفاوت‌های مورد اشاره در متن مقاله، این گویش‌ها در نگاه کلان همچنان زیر چتر کلی نظام رده‌شناختی فارسی باقی می‌مانند. از سویی تفهیم و تفاهم متقابل گویشوران دو سوی مرز نیز که البته مبنایی جامعه‌شناختی محسوب می‌شود، در میان ساکنان مناطق مرزی ایران و افغانستان به قوت خود باقی است و به روشنی، نشان از سنگینی کفه شباهت‌ها در گویش‌های فارسی مرز ایران و افغانستان نسبت به تفاوت‌های موجود در آنها دارد. این مهم می‌طلبد تا در غیاب نهادهای نظارتی و حمایتی در مورد فارسی رایج در افغانستان، زمینه مطالعات فارسی دری در دانشگاه‌های ایران تقویت شود.

منابع

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۵). *دستور تاریخی زبان فارسی*. تهران: سمت.
- ابونصری، قاسم‌بن یوسف (۱۳۵۶). *ارشادالزراعه*. به کوشش محمد مشیری، تهران: امیرکبیر.
- اشمیت، رودیگر (۱۳۸۲). *راهنمای زبان‌های ایرانی: زبان‌های ایرانی باستان و میانه (جلد ۱)*. ترجمه حسن رضایی باغبیدی و همکاران، تهران: ققنوس.
- اعتماد سرابی، هاشم (۱۳۹۲). *زبان پاک دری*. مشهد: محقق.
- افشار، محمود (۱۳۵۹). *افغان‌نامه*. تهران: انتشارات ادبی و تاریخی.

- افضلی، محمد ادريس (۱۳۹۰). *آشنایی با واژگان فارسی دری*، با حمایت انجمن دوستی ایران و افغانستان، تهران: نسیم بخارا.
- افغانی نویس، عبدا... (۱۳۶۹). *لغات عامیانه فارسی افغانستان*. مؤسسه تحقیقات و انتشارات بلخ.
- امام‌شوشتری، محمدعلی (۱۳۵۰). *تاریخچه فارسی دری: (زبان همگانی ایرانیان)*، بی‌جا: جشن دو هزار و پانصدمین سال شاهنشاهی ایران، کمیته فرهنگ.
- امین عاملی (لبنانی)، سید حسن (۱۴۲۳). *دائرةالمعارف الاسلامیه و الشیعه*. بیروت: انتشارات دارالتعارف.
- انصاری هروی، عبدا... (۱۳۴۱). *طبقات الصوفیه*. به تصحیح عبدالحی حبیبی، کابل.
- انوشه، حسن و غلامرضا خداینده‌لو (۱۳۹۱). *فارسی ناشنیده*. تهران: نشر قطره.
- جهانیش، جويا (۱۳۷۷). «نگاهی به لغات عامیانه فارسی در افغانستان». *آیین پژوهش*، ش. ۵۱، مرداد و شهریور: ۲۶-۳۳.
- حسینی، سید محمد داود (۱۳۸۵). *توصیف گویش فارسی دری کابلی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- حمیدی، عبدالحیب (۱۳۴۷). *دستور زبان دری*. کابل: آقرأ.
- دبیرمقدم، محمد (۱۴۰۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*. جلد ۱، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- ذوالفقار، ملیحه (۱۳۹۰). *تاریخ شفاهی افغانستان*. کابل: عازم.
- رضایی، جمال (۱۳۵۴). «ساختمان و صرف فعل گذشته در گویش کهن هرات و مقایسه آن با ساختمان صرف فعل گذشته در گویش کنونی بیرجند». *دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، ش ۴، سال ۲۳: ۱۱۰-۱۰۰.
- رواقی، علی و زهرا اصلانی (۱۳۹۲). *زبان فارسی افغانستان (دری)*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- رواقی، علی (۱۳۶۴). *قرآن قدس*. تهران: مؤسسه فرهنگی شهید رواقی.
- رهین، رسول (۱۳۸۸). *سرگذشت زبان فارسی دری*. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- زمردیان، رضا (۱۳۸۲). «نقش گویش‌ها در کمک به از میان رفتن برخی ابهامات واژگانی متون کهن فارسی دری». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، دوره ۳۶، ش. ۱: ۶۲-۳۹.
- زنگنه، حسینعلی (۱۳۸۴). *بررسی و مقایسه صد صورت زبانی در گونه‌های غالب شهرهای تایباد و هرات*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- سلیمانی، سیدقیوم (۱۳۸۲). «واژه‌های مشترک زبان فارسی و پشتو». *فصلنامه سیاست خارجی*، ش ۱: ۳۲۲-۳۱۷.
- سلیمانی، سیدقیوم (۱۳۴۶). *واژه‌های مشترک زبان فارسی و پشتو*. رساله دکتری زبان و ادبیات و فارسی، دانشگاه تهران.
- سنا غزنوی، محمد اکبر (۱۳۹۴). *دستور زبان دری*، کابل: انتشارات اندیشه.
- شکوری، محمدجان و دیگران (۱۳۸۵). *فرهنگ فارسی تاجیکی*. تهران: فرهنگ معاصر.

- شمشیرگرها، محبوبه (۱۳۹۲). بررسی ویژگی‌های زبانی طبقات‌الصوفیه خواجه عبدا... انصاری با نگاهی به دیگر آثار منشور نوشته شده قرون چهار تا نه هجری در حوزه هرات. پایان‌نامه دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- شمشیرگرها، محبوبه (۱۳۹۶). «بررسی واژه‌های غریب و نادر گونه هروی کهن و کاربرد آنها در گویش معاصر هرات». زبان فارسی و گویش‌های ایرانی (ادب‌پژوهشی)، س. ۲، دوره ۲، پاییز و زمستان: ۷۳-۹۴.
- شمشیرگرها، محبوبه و سعید بزرگ بیگدلی و محسن ابوالقاسمی (۱۳۹۳). «بررسی کاربرد ضمائر شخصی در طبقات الصوفیه خواجه عبدا... انصاری و گویش کهن هرات». جستارهای زبانی، دوره ۵، ش. ۳، مهر و آبان: ۱۰۱-۱۱۶.
- شوکتی رودی، احمد (۱۳۸۸). بررسی و توصیف گویش مردم رود (خواف). پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور تهران.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۵۷). تکوین زبان فارسی. تهران: دانشگاه آزاد ایران.
- عزیزی، خدیجه (۱۳۹۹). بررسی ویژگی‌های گونه زبانی هروی در کتاب «بخشی از تفسیری کهن به فارسی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- فاریابی، پویا (۱۳۶۳). روش املای زبان دری. کابل: اتحادیه نویسندگان جمهوری دموکراتیک افغانستان.
- فخری، حسین (۱۳۷۸). شوکران در ساتگین سرخ. پیشاور: میوند.
- فره‌وشی، بهرام (۱۳۵۸). فرهنگ زبان پهلوی. تهران: دانشگاه تهران.
- فضیلت، محمود؛ مولایی، محمدرور و موسوی، ام‌فروه (۱۳۹۷). «نمود استمراری در فارسی دری افغانستان». دستور، ش ۱۴: ۱۶-۳.
- فکرت، محمدآصف (۱۳۷۶). فارسی هروی (زبان گفتاری هرات). مشهد: دانشگاه فردوسی.
- قدسی، فضل‌الله (۱۳۸۴). «زبان جایگاه فارسی در افغانستان پس از تأسیس حکومت مستقل». نامه فرهنگستان، دوره ۷، ش. ۲، پیاپی ۲۶، تابستان: ۱۱۷-۱۲۸.
- کاویانی، نجم‌الدین (۱۳۸۴). «مسئله زبان در افغانستان». جهان‌کتاب، ش. ۱۹۹، آبان: ۲۳-۲۰.
- کاویانی، نجم‌الدین (۱۳۸۴). «مسئله زبان در افغانستان». جهان‌کتاب، ش. ۲۰۰، آذر: ۴۳-۳۹.
- کریمی‌نیا، مرتضی (۱۴۰۰). «بررسی نسخه‌های تازه‌یاب از تفسیر قرآن خواجه عبدا... انصاری در ترکیه و نجف» (دستور و واژگان فارسی در گویش هروی). آیین پژوهش، دوره ۳۲، ش. ۱۸۷، فروردین و اردیبهشت: ۶۲-۵.
- کاظمی، محمدکاظم (۱۳۸۲). هم‌زبانی و بی‌زبانی. تهران: انتشارات محمدابراهیم شریعتی‌افغانستانی.
- لسان، حسین (۱۳۷۲). «فارسی دری در آن سوی مرزها». آشناء، س. ۲، ش ۱۰، فروردین و اردیبهشت: ۲۵-۱۶.
- مایل هروی، نجیب (۱۳۷۱). تاریخ و زبان در افغانستان (علل تشتت فرهنگی و اجتماعی). تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- محمدی شاری، شوکت‌علی (۱۳۹۳). «زبان پارسی: سازه هویت ملی افغانستان» بلاغ. شماره‌های ۴۹ و ۵۰: ۲۶۰-۲۰۵.
- محمدی، محمدحسین (۱۳۸۷). روایت. کابل: تاک
- مولایی، میراحمد (۱۳۸۱). خاطرات و تاریخ (افغانستان ۱۳۴۴-۱۳۰۲ ش). تهران: هوای رضا.

- میبیدی، رشیدالدین فضل‌ا... (۱۳۳۹). *کشف‌الاسرار و عده‌الابرار*. به کوشش علی‌اصغر حکمت، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ناصح، محمدامین (۱۳۹۳). *بررسی تطبیقی - رده‌شناختی گویش‌های فارسی نوار مرزی شرق ایران*. رساله دکتری زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی.
- ناصح، محمدامین (۱۳۹۹). «بررسی تطبیقی منتخبی از گویش‌های نوار مرزی شرق ایران و گویش‌های فارسی افغانستان»، در *فراسوی فارسی*، تهران: کتاب بهار.
- نگهت سعیدی، محمدنسیم (۱۳۹۲). *دستور معاصر زبان دری*. کابل: امیری.
- ودیعی، کاظم (۱۳۵۳). *مقدمه‌ای بر جغرافیای انسانی ایران*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- هروی، ابومنصور موفق‌بن‌علی (۱۳۴۶). *الابنیه عن حقایق‌الدویه*. به تصحیح احمد بهمنیار و حسین محبوبی‌اردکانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- یسنا، محمدیعقوب (۱۳۹۸). «جایگاه زبان پارسی در افغانستان». *کاوشنامه زبان و ادبیات فارسی*. دوره ۲۰، ش. ۴۰، بهار: ۲۰۹-۱۸۱.
- یمین، محمدحسین (۱۳۸۸). *درآمدی بر لهجه‌شناسی در زبان فارسی دری و نمونه‌هایی از لهجه‌های این زبان*. کابل: سعید.
- یمین، محمدحسین (۱۳۹۱). *تحول زبان: تاریخچه زبان پارسی دری (واقعیت‌ها)*. کابل: سعید.
- یمین، محمدحسین (۱۳۹۳). *دستور معاصر زبان پارسی دری*. کابل: میوند.
- یوانسیان، یو.آ. (۱۳۷۹). «جایگاه گویش هراتی در میان گویش‌های گروه زبان فارسی دری». ترجمه حسین مصطفوی‌گرو، نامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی، سال چهارم، ش ۴: ۱۶۰-۱۴۰.
- Mackenzie, D. N. (1971). *A Concise Pahlavi Dictionary*. Oxford University Press.